

گزارش علمی:

همایش نقد و بررسی پیش نویس لایحه قانون

آیین دادرسی کیفری

مقدمه

آیین دادرسی کیفری به عنوان مجموعه قواعدی که متضمن حفظ حقوق دفاعی متهمان، جبران ضرر و زیان متضررین از جرایم و تحقق نظم در جامعه است، نقش بسیار مهمی در اجرای عدالت اجتماعی ایفا می‌کند.

اگر مقررات آیین دادرسی کیفری به گونه‌ای تدوین و تصویب شود که اهداف مزبور را محقق سازد، ضمن تأمین حقوق فردی، امنیت قضایی را به عنوان امری که لازمه شکوفایی اقتصادی، فرهنگی، قضایی و اجتماعی کشور و ارتقای آن به سوی پیشرفت و تعالی است، مستقر خواهد ساخت.

بدیهی است، تدوین قانونی که واجد ویژگیهای مزبور باشد، بسیار مشکل و پیچیده است و توان تخصصی و فنی فوق‌العاده‌ای می‌طلبد و برای وصول به این مطلوب، همکاری کلیه اشخاص ذی‌ربط در اجرای عدالت کیفری - اعم از استادان محترم دانشگاهها، قضات، وکلا و پلیس - امری اجتناب‌ناپذیر است.

با توجه به اهمیت این موضوع، انجمن علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی که در جهت ایفای رسالت خود، درصدد برگزاری همایشی علمی بود، در تاریخ بیستم اردیبهشت ماه سال جاری اقدام به برگزاری همایش بررسی و نقد پیش نویس لایحه آیین دادرسی کیفری نمود.

انجمن برای انجام این مهم، با حمایت مسؤولان محترم دانشکده، بویژه معاون محترم

پژوهشی، آقای دکتر رحیمی که در جلسات همایش حضور به هم رسانیدند، از آقای دکتر آشوری، استاد بزرگوار و برجسته و رئیس مؤسسه تحقیقات جرم‌شناسی دانشگاه تهران که در زمینه آیین دادرسی کیفری دارای سابقه سالها تدریس در دوره‌های کارشناسی و تحصیلات تکمیلی بوده، صاحب تألیف هستند و در جلساتی برای تدوین پیش‌نویس با قوه قضاییه همکاری داشته‌اند و جناب آقای میرکوهی، قائم مقام محترم دادگستری تهران که مستقیماً عنایت همه‌جانبه‌ای در تدوین پیش‌نویس، مبذول نموده‌اند و نیز دو نفر از اساتید محترم این دانشکده، آقایان دکتر موذن زادگان و دکتر غلامی دعوت به عمل آورد.

مباحث مطروحه در همایش حول محور پیش‌نویس لایحه است. این مباحث به گونه‌ای طرح گردیده است که دو هدف عمده را تعقیب کند:

- ۱- برجستگیهای پیش‌نویس را در حقوق ایران، بخصوص در مقایسه با آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۷۸ که در حال حاضر قانون لازم‌الاجرا و دارای نقایص عمده در زمینه اهداف آیین دادرسی کیفری است، مبرهن سازد.
- ۲- کاستیها و نواقص پیش‌نویس را بخصوص برای تدوین و تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مترقی و پیشرفته‌ای مطرح نماید.

امید است برای تدوین پیش‌نویس هر چه بهتر و در راستای اهداف مترقی آیین دادرسی کیفری، این نشستها تداوم یابد و دست اندرکاران تهیه، تدوین و تصویب این لایحه نکات مندرج در این همایش، بخصوص مطالب ارزشمند استاد گرامی، جناب آقای دکتر آشوری را مورد توجه قرار داده، به منصفه عمل رسانند.

انجمن علمی حقوق - دانشکده حقوق و علوم سیاسی

اردیبهشت، ماه ۱۳۸۴

تأملی در پیش نویس لایحه آیین دادرسی کیفری با اشاره به برخی نوآوریهای آن

دکتر محمد آسوری*

با توجه به مطالب مفید و ارزنده‌ای که آقای دکتر مؤذن زادگان، آقای میرکوهی و آقای دکتر غلامی ارائه کردند و با تشکر از انجمن علمی حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی در برگزاری این نشست، در جمع شما عزیزانی که از دانشکده‌ها و مقاطع مختلف تحصیلی در اینجا حضور دارید و با توجه به فرصتی که در اختیار دارم، سعی خواهم کرد به اختصار به برخی نوآوریهای پیش نویس لایحه آیین دادرسی کیفری که از سوی کمیسیون منتخب قوه قضاییه، مرکب از آقایان قضات تهیه گردیده، اشاره‌ای داشته باشم. امید است تا تصویب نهایی لایحه بر این نوآوریها که بدون تردید - در صورتی که دقت کافی در تدوین آنها صورت گیرد - قادر به حل برخی معضلات قضایی خواهد بود، افزوده گردد. همچنین کلیاتی درباره لایحه به عرض خواهد رسید.

I. واقعیت این است که با احیای دادرسی‌ها و تفکیک مقام تعقیب و تحقیق از نهاد رسیدگی کننده؛ یعنی دادگاهها، گامی اساسی در جهت رفع نواقص دادگاههای عمومی و انقلاب و ایجاد ساختاری نسبتاً صحیح برداشته شده است؛ یعنی رجعت به همان چارچوب آیین دادرسی کیفری سابق که بر مبنای سیستم مختلط یا دادرسی - دادگاه بنا شده بود. وقتی به قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که تعقیب امور کیفری به عنوان مهمترین وظیفه دادستان آورده شده است. هم اکنون نیز تقریباً در همه کشورهای جهان، چنین وظیفه‌ای برای دادستانها تعریف می‌شود؛ لیکن علاوه بر آن، وظایف و اختیارات جدیدی در نیمه دوم قرن بیستم و بویژه در دهه‌های اخیر در قوانین آیین دادرسی کشورهای مختلف برای دادستانها لحاظ گردیده است که بیانگر سیاستهای جنایی جدید قانونگذاران این کشورهاست. در پیش نویس اولیه لایحه خبری از این گونه نوآوریها نبود، اما اکنون ملاحظه می‌کنیم که برای مثال مواد ۳۰-۲۳ پیش‌نویس برای دادستانها اختیارات جدیدی در توسل به میانجیگری بین شاکی و متشکی عنه (متهم)،

*. استاد و رئیس مؤسسه تحقیقات جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

بایگانی کردن پرونده در جرایم خود و یا تعویق تعقیب پیش‌بینی نموده است تا بدینوسیله از ایراد انگ مجرمانه به متهمان این‌گونه جرایم و بویژه جوانان و افرادی که برای نخستین بار مرتکب جرم شده‌اند، اجتناب شود و به عبارت دیگر، با این‌گونه افراد در همان دادرها به طریقی کنار بیایند و پای آنها، در صورت فقدان شاکی خصوصی و یا گذشت او - که میانجیگری می‌تواند نقشی اساسی در این زمینه ایفا کند - به دادگاهها کشانده نشود و آنان را از جامعه و افراد ناکرده بزه جدا نکرده و برای یک بار شانس بازگشت به آغوش اجتماع به این قبیل بزهکاران داده شود. در اینجا قصد بررسی کارشناسانه این مواد وجود ندارد. همین قدر می‌توان گفت که مواد ۳۰ الی ۳۳ در ارتباط با این دیدگاهها تدوین شده است و می‌توان آن را یکی از نوآوریهای مهم این پیش نویس تلقی کرد؛ مشروط بر اینکه جایگاه آن به عنوان یکی از ابزارهای سیاست جنایی برای قضات محترم دادرها و بویژه آقایان دادستانها مشخص و توجیه شود.

II. در خصوص دیدگاهی کلی راجع به لایحه و همان‌گونه که جناب آقای میرکوهی فرمودند، از سال ۱۳۷۹ تهیه پیش‌نویس لایحه آغاز شد و بدون تردید باید گفت که در تهیه آن زحمات فراوانی کشیده شده است، بویژه اینکه در کمیسیون اولیه تهیه لایحه و با لحاظ آیین دادرسی کیفری سابق، توجه به برخی از اصول آیین رسیدگی به دعای کیفری مغفول‌نمانده است. با اینهمه، باید بگوییم تا زمانی که چارچوب نظام دادرسی را مشخص نکنیم، یعنی روشن نباشد که شیوه رسیدگیهای کیفری - چه در دادرها و چه در دادگاهها - باید بر مبنای نظام اتهامی یا تفتیشی یا مختلط استوار گردد و اینکه نظام دادرسی اسلامی مبتنی بر کدام یک از این روشهاست و یا نظامی مستقل و متفاوت است و تا این نظام تعریف و چارچوب آن مشخص نشود، قادر به تهیه آیین دادرسی کیفری مطلوبی نخواهیم بود، و در نتیجه آنچه که به تصویب خواهد رسید، اختلاطی از این نظامهاست که قادر به حل معضلات قضایی و اجتماعی نخواهد بود و ناگزیر هر روز باید در انتظار رأی وحدت رویه دیوانعالی کشور یا نظریه‌های اداره حقوقی قوه قضاییه به منظور حل مشکلات دست‌اندرکاران مسائل قضایی بنشینیم (همان‌گونه که در اجرای قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که به قانون احیای دادرها موسوم شد، چند صد سؤال از طرف آقایان قضات دادرها در خصوص چند ماده تغییر یافته از ۳۹ ماده قانون دادگاههای عمومی و انقلاب مطرح شد).^۱

۱. ر.ک: برمش و پاسخ از کمیسیون دادرها، انتشارات معاونت آموزش قوه قضاییه.

به گونه‌ای که می‌دانیم، دگرگونی در مواد آیین دادرسی کیفری باید با دقت کافی و بررسیهای کارشناسانه انجام شود. سالها نظر عده‌ای بر آن بود که ممکن است نیاز چندانی به آیین دادرسی نداشته باشیم؛ یعنی با وضع قوانین ماهوی (حدود، قصاص، تعزیرات و...) چنانچه قاضی بی‌طرفی بر مسند قضا بنشیند، مشکل رسیدگی حل خواهد شد. با رجعت به حدود یک ربع قرن تجربه هم اکنون تردیدی وجود ندارد که اجرای عدالت کیفری و دادرسی منصفانه از مجرای قوانین ماهوی امکان‌پذیر نیست و اصولاً قوانین ماهوی مدعی چنین مأموریتی نیستند و این قوانین شکلی هستند که باید اجرای عدالت کیفری را در جامعه عهده‌دار شوند.

آقای میرکوهی فرمودند که قرار است قانون تشکیلات قضایی تهیه شود. تردیدی نیست که این امر راه به جایی خواهد برد. من پیش‌نویس این قانون را یک بار مطالعه کرده‌ام، به نظر می‌رسد که تدوین قانون تشکیلات باید مقدم بر آیین دادرسی کیفری و یا لاقلاً همزمان با آن باشد. در گذشته نیز با دو قانون «اصول تشکیلات عدلیه» ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ مواجه بوده‌ایم که در پانصد و اندی ماده تدوین شده بود و معلوم نیست که پس از گذشت حدود یک قرن و پیچیده شدن روابط اجتماعی و تصویب میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی از سوی کشورمان که در سال ۱۳۵۴ صورت پذیرفته، چگونه می‌توان با سیصد و چند ماده پاسخگوی همه نیازهای جامعه و بویژه قضات محترم دادسرا و دادگاهها بود.

III. یکی از بحثهایی که در حوزه علوم جنایی مطرح است، اجتناب از «تورم کیفری» است، لیکن باید توجه کرد که تورم کیفری که حل معضل آن از طریق جرم زدایی و قضازدایی توصیف می‌شود، ناظر به «حقوق کیفری ماهوی» و نه «حقوق شکلی» یعنی قواعد ناظر به تعقیب، تحقیق و رسیدگی است. تاکید بر موازین حقوق بشر به عنوان ضابطه شکل‌گیری یک دادرسی منصفانه بر حجم قوانین شکلی همه کشورها افزوده است. نگاهی گذرا به قوانین دادرسی از سوریه و لبنان تا فرانسه و آلمان آشکارا مثبت این واقعیت است که دادرسی عادلانه نیازمند تدوین مقرراتی است که جزئیات تعقیب، تحقیق و رسیدگی امر را نادیده نگیرد.

برای مثال، اگر بخواهیم به تنظیم مقرراتی راجع به ورود و تفتیش و بازرسی از منازل و ضبط اشیاء بپردازیم، به گونه‌ای که مقام اجراکننده هم به نحوه عملکرد خود آگاهی لازم را داشته باشد و هم از اختیارات خود سوء استفاده نکند، شاید نیازمند چندین ده ماده باشیم؛ همین‌طور است در زمینه «تحت نظر» قرار دادن شخص مظنون از سوی پلیس یا صدور «قرار بازداشت موقت» در

مرحله تحقیقات برای متهم. در همه این زمینه‌ها نیازمند مقررات دقیق، رسا و گسترده هستیم تا پاسخگوی نیازهای مراجعان به دستگاه قضایی اعم از شاکی، متهم و نیز نظام قضایی باشیم. بدیهی است در زمینه موضوعات فوق‌الذکر همانند همه زمینه‌های دیگر «نظام دادرسی» که قبلاً اشاره شد، باید مشخص شود. اگر نظام رسیدگی اسلامی را نظام اتهامی می‌دانیم، باید توجه داشته باشیم که نظام اتهامی اقتضائاتی دارد و حد و مرز خودش را می‌طلبد که اگر آن را رعایت نکنیم، در سراسر قانون آیین دادرسی مواجه با مقررات مبهم یا متناقض خواهیم بود.

برای مثال، در ماده ۱۱۲ لایحه به نوآوری جالبی برمی‌خوریم که ناظر به تعیین وکیل توسط متهم است. در قوانین پیشرفته دنیا، تفهیم حق داشتن وکیل از سوی قاضی تحقیق و حتی پلیس به شخص متهم یا مظنون امروزه امری بدیهی است. نه در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ و نه در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ چنین تکلیفی برای مقامات مسؤل پیش بینی نشده بود. ماده ۱۱۲ لایحه مقرر می‌دارد: «متهم می‌تواند یک نفر وکیل رسمی دادگستری همراه خود داشته باشد، این حق باید به او تفهیم شود...» (تردید نیست که شماره‌های مواد لایحه تا تصویب نهایی ممکن است تغییر یابد). قید این تکلیف حکایت از دیدگاه تهیه‌کنندگان پیش‌نویس به سوی نظام اتهامی دارد؛ نظامی که بیشتر حقوق و آزادیهای فردی و برگزاری یک دادرسی منصفانه است و جای تقدیر است، اما و علی‌رغم اصل ۳۵ قانون اساسی خود را مکلف نمی‌دانیم که به متهم اعلام کنیم که در صورت فقدان تمکن مالی و یا ابراز تمایل، برای او وکیل تسخیری معرفی کنیم، اما و علاوه بر این مطلب، سخن اینجاست که اگر مقام مسؤل (مثلاً بازپرس) به این تکلیف عمل نکرد، فقط ضمانت اجرای ناچیزی برای آن ملحوظ شده است.

تبصره ماده می‌گوید: «تخلف از مقررات ماده و تبصره فوق تعقیب انتظامی و محکومیت تا درجه ۴ می‌باشد...» اینجاست که بار دیگر ضرورت حرکت در چارچوب یک نظام مشخص به چشم می‌خورد؛ یعنی اگر ما در چارچوب نظام اتهامی حرکت می‌کنیم، ضمانت اجرای عدم تفهیم و یا اعلام حق داشتن وکیل باید کان‌لم یکن تلقی کردن اقدام تحقیقی انجام شده متعاقب بر آن باشد؛ یعنی مقشن بگوید: «تحقیقاتی که بدون رعایت مقررات ماده ۱۱۲ و... به عمل آید، از درجه اعتبار ساقط است» یا قابل ابطال است؛ چه صحیح است که ضمانت اجرایی برای ترک فعل بازپرس منظور شده است ولیکن ادای این تکلیف با هدف لحاظ حقوق دفاعی متهم مورد توجه نگارندگان پیش‌نویس بوده و معلوم نیست که تضییع حقوق متهم چگونه قابل جبران

خواهد بود و در این صورت چگونه می‌توان به برگزاری یک دادرسی منصفانه امیدوار بود؟ یکی دیگر از موادی که به نظر می‌رسد اصلاح آن باید حتماً مورد توجه قرار گیرد، ماده ۱۳۳ پیش نویس است. به گونه‌ای که می‌دانیم، امروزه بازداشت موقت اجباری در قوانین دادرسی کیفری کشورهای مختلف از بین رفته است. کنفرانسها و همایشهای داخلی و بین‌المللی بر ضرورت حذف بازداشت موقت اجباری از قوانین داخلی تأکید می‌کنند. در حقوق داخلی شورای نگهبان مخالفت خود را با آن، هم به مناسبت قانون تشدید مجازات رشاء و ارتشاء و کلاهبرداری و هم در ارتباط با ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری ابراز داشته است؛ امری که منجر به افزودن عبارت «با رعایت قیود ماده ۳۲» در صدر ماده ۳۵ گردید که بحثهای مفصلی را در خصوص حذف بازداشت موقت اجباری در همه موارد و در همه اتهامات از نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران و یا ابقای آن در محافل قضایی و نزد حقوقدانان، به دنبال داشته است.

اکنون با کمال تعجب ملاحظه می‌کنیم که در ماده ۱۳۳ پیش‌نویس، مجدداً اقدام به درج موارد بازداشت موقت اجباری شده است، چگونه مقنن یک دوره تقنینی، هر قدر هم حکیم و دقیق باشد، مجاز است مثلاً سالها بعد فلان بازپرس یا قاضی را ملزم به بازداشت متهمی نماید که احتمال فرار یا امحای آثار جرم و غیره در مورد او وجود ندارد و حتی از محبوس ساختن او ممکن است جان عده‌ای به مخاطره بیفتد؟

اگر چه قانون آیین دادرسی ۱۲۹۰، ۱۳۷۸ و پیش‌نویس لایحه‌ای که بررسی آن موضوع نشست امروز است، هر سه به نظام مختلط استوارند، لیکن توجه به این مطلب ضروری است که میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که در دهه ۱۳۵۰ به تصویب قوه مقننه ایران رسیده و حداقل در سطح قوانین داخلی است، بویژه ضرورت گرایش دادرسی، یعنی مرحله تعقیب و تحقیق را به سوی نظام اتهامی، یعنی هر چه بیشتر کردن رسیدگی توافقی ایجاب می‌کند. نهایت اینکه علاوه بر رهنمودهای ریاست محترم قوه قضاییه که آقای میرکوهی متذکر آنها شدند، در تدوین و بازنگری پیش‌نویس لایحه آیین دادرسی علاوه بر لحاظ «اصول دادرسی منصفانه» به شرحی که امروز مورد تأکید حقوقدانان متعهد در سراسر جهان است، توجه به معضلاتی که هم اکنون قضات محترم دادگستری، با آن مواجهند - و انعکاس آنها را می‌توان در پاسخ کمیسیون دادرسی یا «۴۳۲ نکته» مشاهده کرد - باید مد نظر قرار گیرد.

سرانجام و قبل از ارسال پیش نویس به دولت لازم است که دیدگاههای دانشگاههای معتبر کشور و بویژه کانونهای وکلای دادگستری لحاظ شود و در اصلاح پیش نویس از تجارب قضایی داخلی - که طی حدود یک قرن به دست آمده - و بین المللی بهره بگیریم تا امکان مبارزه با جرایم اعم از فراملی و سازمان یافته - ضمن برگزاری یک رسیدگی عادلانه و مبتنی بر قواعد لازم الرعایه - فراهم گردد.

بررسی و چگونگی تنظیم پیش‌نویس لایحه

سهراب میرکوهی*

به عنوان مقدمه باید گفت که قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب آبان ماه ۱۳۸۱ با هدف احیای دادرسی، تشکیل دادگاه کیفری استان، تفکیک دادگاههای عمومی و جزایی و در واقع تخصصی‌تر شدن دادگاهها، یکی از ثمرات بسیار خوب برنامه اصلاح و توسعه قضایی است.

اجرای این قانون از ۲۲ بهمن سال ۱۳۸۱ از استانهای قم و اردبیل شروع شد و در تهران حداقل در خرداد سال ۱۳۸۲ به مرحله اجرا درآمد تا اینکه تا پایان سال ۱۳۸۳ در تمامی نقاط کشور، اجرای آن عملی شد.

خوشبختانه، همان طوری که پیش بینی می‌شد، در این مدت کم، آثار مثبت اجرای این قانون در بیشتر دادگستریها و از جمله دادگستری تهران کاملاً مشهود و نمایان شد. برای نمونه، وجود دادرسی و دادستان در زمینه حفظ و دفاع از حقوق عمومی و کاهش کمی پرونده‌هایی که به دادگاه کیفری وارد می‌شد، تأثیر بسزایی داشته است. بر اساس آماري که هر ماهه دادگستری استان تهران تهیه می‌کند، حدود ۵۰ درصد پرونده‌هایی که به دادرسی وارد می‌شود، با صدور قرار منع تعقیب و موقوفی تعقیب در همانجا مختومه و بایگانی می‌شود و این کاهش حجم ورودی پرونده‌ها به دادگاهها، فرصت و مجال است برای رسیدگی بهتر پرونده و در واقع ارتقای کیفیت رسیدگی و صدور رأی. بعلاوه، انجام تحقیقات اولیه توسط دادرسی و جمع‌آوری دلایل و مدارک و اقدامات لازم در دادرسی و ارجاع پرونده با کیفرخواست به دادگاه؛ در واقع کار دادگاه کیفری را بسیار سبک می‌کند و در خیلی از موارد دادگاهها با تشکیل یک جلسه رسیدگی و محاکمه آماده اتخاذ تصمیم نهایی و صدور رأی می‌شوند. همچنین احیای دادرسی در تسریع رسیدگیها تأثیر بسزایی دارد و همین امر معضل بزرگی را که دستگاه قضایی با آن مواجه بوده؛ یعنی اطاله دادرسی، تا حدودی مرتفع کرد.

جنبه مثبت دیگری که از این قانون اصلاحیه سال ۸۱ قابل ذکر است، در خصوص وظیفه

نظارتی دادستان و دادسرا در حسن اجرای قوانین، نظارت بر ضابطان و دادن تعلیمات لازم به آنها، نظارت بر زندانیان و امور مربوط به زندانیان؛ شرکت در جلسات محاکمه دادگاهها و اجرای صحیح و بموقع احکام کیفری و... است. حال اگر این وظایف به نحو احسن انجام شود، تأثیر چشمگیری در حاکمیت قانون و انجام محاکمه عادلانه و منصفانه و همچنین حفظ حقوق شهروندی، خواهد داشت.

به طور کلی، باید گفت که قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب با اصلاحات ۱۳۸۱، توانست در رفع بسیاری از معضلاتی که دستگاه قضایی با آن مواجه بود، تا حدی مؤثر واقع شود.

اما چه شد که پیش نویس لایحه قانون آیین دادرسی کیفری تهیه و تنظیم و تدوین شد؟ در اینجا باید گفت توفیق هر قانونی به شیوه اجرای آن قانون، شایستگی مجریان و تدابیری که بر حسن اجرای آن اتخاذ می شود، بستگی دارد. قانون آیین دادرسی کیفری، وسیله اجرای حقوق و حفظ نظم و عدالت و امنیت قضایی است. در صورتی که ما آیین دادرسی کیفری جامع و مانعی نداشته باشیم، نمی توانیم به این اهداف دست یابیم. در همین راستا دادگستری استان تهران با موافقت ریاست محترم قوه قضاییه، کار تهیه و تدوین این پیش نویس را از فروردین ماه سال ۱۳۷۹ توسط هیأتی از قضات مجرب شروع کردند. چیزی حدود دو سال و اندکی طول کشید تا این پیش نویس با ۳۵۷ ماده در ۶ باب و ۱۳ فصل و مباحث متعدد تدوین و تنقیح و برای تعیین تکلیف خدمت ریاست محترم قوه قضاییه ارائه شد. همزمان با تقدیم یک نسخه به ایشان، برای نظرخواهی از حقوقدانان، اساتید، صاحب نظران، قضات و وکلای دادگستری استانهای سراسر کشور و بقیه مراکز، یک نسخه برای آنها فرستاده شد. نظرها و پیشنهادهای خوبی هم از طرف آنها ارائه شد و این پیشنهادهای و نظرها در مرحله بازنگری مورد توجه قرار گرفت.

ریاست محترم قوه قضاییه با توجه به اهمیت و حساسیت ویژه‌ای که برای قانون آیین دادرسی کیفری قایلند، هیأتی از مقامات قضایی را مأمور بازنگری پیش نویس کردند که آقای دکتر آشوری هم چند جلسه‌ای در این بازنگری حضور داشتند.

هیأت بازنگری نیز با تشکیل جلسات متعدد و بررسی کامل و دقیق این پیش نویس، آن را تأیید کردند و مجدداً برای اظهار نظر تحویل ریاست محترم قوه قضاییه شد. این پیش نویس که در حال حاضر مراحل نهایی خود را طی می کند، نسبت به قانون آیین دادرسی کیفری سال

۱۲۹۰ و همچنین قانون آیین دادرسی کیفری فعلی، دارای نقاط قوت و مثبت زیادی است که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود: در ماده ۳۰ این پیش‌نویس به توسعه اختیارات دادستان در امور اقتضای تعقیب، پرداخته شده است که در جرایم کم‌اهمیت یا آنهایی که شاکی خصوصی ندارد و یا شاکی خصوصی گذشت کرده باشد، دادستان اختیار دارد با رعایت شرایط مقرر در این ماده، پرونده را به جای تعقیب، بایگانی کند.

طبیعی است وقتی که هزینه رسیدگی قضایی از جهات مختلف برای طرفین پرونده و برای بودجه عمومی زیاد است، در مواردی که جنبه خصوصی قضیه غالب است و منافاتی با نظم و امنیت جامعه ندارد، در چرخه تعقیب قرار نگیرد و زودتر بایگانی شود؛ چرا که حجم کلاسی از پرونده‌هایی که در دستگاه قضایی مطرح است، از همین موارد است، و با توجه به هزینه‌ای که برای نظام در بر دارد، هرگز به صلاح نیست که مورد رسیدگی در دادگاه قرار گیرد.

طبق آمار سال ۸۲ هر پرونده‌ای در دستگاه قضایی بیش از ۴۰ هزار تومان از بودجه عمومی هزینه صرف می‌کند که در حال حاضر این مبلغ بیشتر هم شده است. هم اکنون، در سال، بالای ۶ میلیون پرونده در دستگاه قضایی وارد می‌شود، حتی در همین استان تهران ماهیانه بیش از ۱۵۰ هزار پرونده وارد داریم که می‌توان با اعمال مکانیزم‌هایی (از جمله اختیار دادستان در ماده ۳۰ این پیش‌نویس) از ورود درصد قابل ملاحظه‌ای از این پرونده‌ها به چرخه رسیدگی جلوگیری کرد.

یکی دیگر از نکاتی که در این پیش‌نویس مورد توجه قرار گرفته است، تکمیل اختیارات دادستان در مورد تعلیق تعقیب است که در ماده ۳۱ این پیش‌نویس پیش‌بینی شده است.

ایجاد واحدهای صلح و سازش قبل از مرحله ارجاع پرونده به مراجع قضایی، از موارد دیگری است که در این پیش‌نویس مورد لحاظ قرار گرفته است.

البته، در حال حاضر شوراهای حل اختلاف را داریم که با اینکه قانون جامع و خوبی در این خصوص نداریم و با مشکلاتی مواجه هستیم، ولی با این حال، طی آماری در اسفندماه در تهران بیش از ۵۱ هزار فقره پرونده‌های دادگستری ابتدا به ساکن به شوراهای حل اختلاف رفته و در آنجا مطرح و رسیدگی شده است.

نهاد صلح و سازش که هم اکنون در تمام دنیا موثر واقع شده است، نه به خاطر حل مشکل دستگاه قضایی و کاهش مراجعات مردم در نهادهای مدنی، بلکه به خاطر توسعه فرهنگ صلح و

سازش و مشارکت دادن مردم در نهادهای مدنی است. البته در ایران هم یکی از اهداف، توسعه مشارکت مردمی و با این هدف و انگیزه که مردم را وارد مسایل مختلف بکنند، نهاد صلح و سازش در قوانین وارد شده است.

پرونده‌های واجد شرایط قبل از ارجاع به دادسرا در واحدهای صلح و سازش مورد بررسی قرار می‌گیرد که اگر منجر به مصالحه نشد، به مرجع ذی صلاح فرستاده می‌شود.

علاوه بر موارد پیش گفته، موارد ذیل در این پیش نویس مورد لحاظ قرار گرفته است:

توسعه قرارهای تأمین با هدف کاهش جمعیت کیفری زندانیان؛ پر کردن خلأهای قانونی که در قانون قبلی و فعلی وجود داشته؛ در نظر گرفتن تضمین بیشتر در مورد ریاست دادستان بر ضابطان دادگستری که این ریاست مستلزم نظارت و بازرسی است. در مورد مرخصی رفتن زندانیان که در واقع متوقف کردن اجرای حکم است و قبلاً توسط آیین نامه مربوط به زندانیان عمل می‌شده، در این پیش نویس پیش بینی شده است؛ رفع شدن نواقص مرور زمان که در قانون قبلی بوده و همچنین در خصوص اجرای احکام کیفری جامع نگرایی بیشتری شده است.

بعد از اینکه پیش نویس توسط هیأت بازرسی مورد بررسی قرار گرفت، دوباره خدمت ریاست محترم قوه قضاییه داده شد که ایشان دقیقاً این پیش نویس را مطالعه نمودند و در مورد بسیاری از مواد این پیش نویس، و همچنین در جهت اصلاح آن رهنمودهایی به اعضای هیأت بازرسی دادند، و مواردی را بیان کردند، از جمله تأکید ایشان بر اینکه قرارهای تأمین، تنوع و توسعه داده می‌شود تا حدی که این قرارها کمتر منجر به زندانی شدن افراد در مظان اتهام شود؛ چرا که متأسفانه الان درصد قابل ملاحظه‌ای از زندانیان، ناشی از همین قرارهای تأمین هستند. علت آن هم محدودیت قرارهای تأمین در قانون مدنی است. یکی از مواردی که در کشورهای اروپایی برای صدور قرار تأمین مد نظر قرار می‌گیرد، تمکن مالی متهم است؛ یعنی باید علاوه بر میزان مجازات و تأمین خسارت زیان‌دیده، قرار صادر شود که متهم از عهده‌اش برآید و بتواند این قرار را بسپارد و به زندان نرود. حتی در آنجا تقسیط برای پرداخت وثیقه و به خاطر جلوگیری از زندانی شدن متهمان وجود دارد. به طور کلی، طوری قانون مدون شده است که هر کس برای مورد ساده‌ای فوراً روانه زندان و بازداشتگاه نشود.

در مورد دلایل اثبات جرم و اتهام نظر داشتند که در قانون آیین دادرسی کیفری همانند قانون آیین دادرسی مدنی، فصل جداگانه‌ای به این امر اختصاص داده شود؛ چیزی که در قانون آیین

دادرسی کیفری قبلی و فعلی و حتی در پیش‌نویس از آن غفلت شده است.

- در قسمت اجرای احکام کیفری معتقد بودند که اختیارات بیشتری برای قاضی اجرای احکام کیفری یا دادستان مجری حکم در نظر گرفته شود تا بتوانند از جهت عفو و آزادی مشروط اتخاذ تصمیم نمایند.

- از موارد دیگری که ریاست محترم قوه قضاییه اشاره فرمودند، تطبیق قانون آیین دادرسی کیفری و همچنین این پیش‌نویس با قانون حقوق شهروندی است؛ مبنی بر اینکه اگر تعارضاتی بین آنها وجود دارد، به نفع قانون حقوق شهروندی این تعارضات رفع شود و اصل را بر رعایت و اجرای حقوق شهروندی قرار دهیم.

همچنین ایشان معتقد بودند که خصوصیات دادرسی جزایی اسلامی و مبانی کلی دادرسی در فقه اسلامی در ارتباط با سیاست جزایی، به عنوان مقدمه در ابتدای این قانون تبیین شود. در ارتباط با حق سکوت متهم - که در این پیش‌نویس بیشتر به طرف سیستم نظام مختلط گرایش وجود دارد - با توجه به نظری که ایشان دارند مبنی بر اینکه اگر متهم نخواست حرف بزند، قاضی یا ضابط حق ندارد او را مجبور کند، بیشتر به طرف سیستم نظام اتهامی سوق پیدا کند (چیزی که در قانون آیین دادرسی کیفری ۷۸ وجود نداشت، چرا که سیستم نظام تفتیشی بر آن حاکم بود).

همچنین در خصوص جایگاه قانون صلح و سازش و داوری معتقد به بررسی و تأمل هر چه بیشتر بوده‌اند، و در نهایت ایشان بر اصلاح تشکیلات دادگستری تأکید داشتند که در مورد اصلاح تشکیلات، پیش‌نویس تهیه شده که قرار است به تأیید ایشان برسد، ایشان نظرشان بر این بود که بحث تخصصی شدن دادگاهها در آیین دادرسی کیفری و در قانون اصلاح تشکیلات، پررنگ‌تر شود و همچنین از سیستم تعدد قاضی استفاده بیشتری شود و به سایر جرایم تسری داده شود چرا که الان فقط دادگاه کیفری استان دارای سیستم تعدد قاضی ۳ و ۵ نفره است.

نکته دیگری که در اصلاح تشکیلات نظر داشتند، این بود که دیوان عالی کشور منحصرأ به رسیدگی فرجامی و شکلی اختصاص داده شود و رسیدگی ماهوی که اصلاً مصلحت نیست در دیوان انجام شود، از صلاحیت دیوان حذف گردد.

وقتی پیش‌نویس قانون اصلاحات تشکیلات تهیه شد و با توجه به نظرانی که رییس محترم قوه قضاییه داشتند؛ فرصت غنیمت شمرده شد تا اینکه جرایم بر اساس میزان و نوع مجازات‌ها

درجه بندی شود؟ یعنی مجازات‌ها از درجه ۱ تا ۵ تقسیم بندی شد؛ مثلاً مجازات‌های درجه ۱ عبارت است از: اعدام، رجم، صلب و نفی بلند به عنوان حد، قصاص نفس، حبس بیش از ۱۵ سال، و مجازات‌های درجه ۲ شامل حبس بیش از ۳ تا ۱۵ سال، دیه کامل، جزای نقدی بیش از ۵ میلیون ریال، مصادره و ضبط اموال بیش از ۵۰ میلیون ریال، انفصال دایم و...

همچنین در این پیش نویس دادگاه‌ها به دادگاه کیفری استان، کیفری عمومی ۱ و ۲ و دادگاه انقلاب تقسیم شدند.

دادگاه کیفری ۱ با ۳ نفر قاضی به جرایمی که از نوع مجازات‌های درجه ۲ هستند، رسیدگی می‌کنند. به مجازات‌های درجه ۱ نیز در دادگاه کیفری استان رسیدگی می‌شود. در معیت دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ دادسرای شهرستان وجود دارد و در معیت دادگاه کیفری استان، یک دادگاه عالی استان برای تجدید نظر تمام آرای دادگاه‌هایی که در یک استان است، به صورت ماهوی و شکلی، در نظر گرفته شده است که حتی آرای دادگاه کیفری استان در آن دادگاه عالی استان قابل تجدید نظر است و تجدید نظر آن از دیوان جدا شده و دیوان فقط به بعضی از مواردی که در قانون احصاء شده، به صورت فرجامی و شکلی رسیدگی می‌کند.

در مورد دادگاه مدنی، همان حقوقی ۱ و ۲ سابق پیش بینی شد. مواردی را که در صلاحیت دادگاه حقوقی ۲ است، احصاء شده و بقیه در صلاحیت دادگاه حقوقی ۱ است.

دادگاه حقوقی ۱ مانند دادگاه کیفری ۱، با دو قاضی به رسیدگی می‌پردازد. اگر اختلاف پیدا کردند، به تعیین رئیس قوه قضایی یک نفر به آنها اضافه می‌شود و در واقع با سه نفر قاضی به رسیدگی می‌پردازند.

دادسرای استان در معیت دادگاه کیفری استان و شعب کیفری دادگاه عالی استان خواهد بود. به هر صورت، این خلاصه‌ای از تشکیل اصلاحاتی است که باید راه‌های قانونی خود را طی کند و اگر تأیید شود، در پیش نویس لایحه قانون آیین دادرسی کیفری لحاظ گردد.

نقد و بررسی موادی از پیش نویس

دکتر حسنعلی موذن زادگان^{**}

موضوع سخنرانی این جانب نقد برخی از مواد پیش‌نویس است. اصولاً آیین دادرسی کیفری مطلوب باید با توجه به سیر تحول نظام‌های دادرسی از بدو تشکیل اجتماعات بشری؛ یعنی با ملاحظه نظام دادرسی اتهامی، تفتیشی و بعد در زمان فعلی که اکثر نظام‌های دادرسی به صورت مختلط برگزار می‌شود، نگاشته شود. نظام آیین دادرسی کیفری مطلوب باید سه ویژگی داشته باشد: ویژگی اول، احقاق زیان دیده، یعنی آلام و زینانهای قربانی جرم را به عنوان فردی که مستقیماً مورد خسارت واقع شده، در فرآیند یک دادرسی رسمی و قانونی التیام بخشد و خسارات او را جبران کند. این ویژگی در اولین نظام دادرسی؛ یعنی دادرسی اتهامی مد نظر بود و اساساً نظام دادرسی اتهامی مبتنی بر جبران خسارت زیان دیده بود و اصولاً در نظام دادرسی اتهامی مثل یک دعوای حقوقی بدون طرح دعوی زیان دیده انجام نمی‌شد، زیرا تفکیکی بین دعوای عمومی و خصوصی به عمل نیامده بود و جامعه در واقع خود را متولی تعقیب متهم نمی‌دانست. این خسارت دیده بود که طرح دعوا و شکایت می‌کرد. معمولاً هم قضات سالخورده و غیرحرفه‌ای به اتهام رسیدگی می‌کردند و قضیه حل و فصل می‌شد. بعد نظام دادرسی تفتیشی به وجود آمد که در قرون وسطی ابتدا در دادگاههای تفتیش عقاید معمول بود و در این نظام نیز ویژگی بارز، به اصطلاح نفع جامعه بود؛ البته، با قربانی کردن حقوق متهم و اجحافی که نسبت به او روا می‌شد. با عنایت به مطالبی که در این نظام به حقوق متهم روا شد، بعد از عصر روشنگری در اروپا و بعد از انقلاب فرانسه، نظام دادرسی مختلط تحقق یافت و حقوق فردی و حقوق اجتماع که در واقع اولی در نظام دادرسی اتهامی و دومی در نظام دادرسی تفتیشی با رفع معایب مطرح بود، توأمأ مورد توجه مقنن آن زمان قرار گرفت. این ایده باید در تدوین قانون آیین دادرسی مطلوب پیگیری شود؛ یعنی از یک طرف حقوق شاکی خصوصی را به عنوان زیان دیده تأمین سازد و از طرف دیگر در فرآیند رسیدگی حقوق متهم به عنوان شهروند و کسی که تحت تعقیب کیفری قرار گرفته، با رعایت اصل برائت و حقوق بنیادین که در

^{**} دانشیار و مدیر گروه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

اسناد مهم بین المللی برای او در نظر گرفته شده، مورد توجه مقننین قرار بگیرد. در نهایت، امنیت قضایی جامعه هم مهم است. حقوق جامعه هم به عنوان یک موجودیتی که در اعتبار پذیرفته شده است، به عنوان یک اصل در کنار حق فرد باید مورد توجه مقنن قرار بگیرد. از این جهت است که تدوین قوانین آیین دادرسی کیفری با پیچیدگی مواجه است؛ یعنی قانونی که بتواند هم حقوق فردی را رعایت کند، هم حقوق اجتماع را. با این نگاه قانون آیین دادرسی کیفری فعلی دارای نقایص بسیاری است؛ هم در زمینه حقوق متهم و هم در زمینه حقوق شاکی و جامعه. به همین جهت، ضرورت پیدا شد که پیش نویس قانون آیین دادرسی کیفری تدوین شود. همین طور که جناب آقای میرکوهی توضیح دادند، روی این پیش نویس زحمت کشیده شده تا به این جا رسیده است و نقل قولی که از آقای هاشمی شاهرودی کردند، باعث خوشحالی بنده شد؛ از این جهت که ایشان تأکید داشته‌اند به رعایت حقوق فردی، اتهامی کردن تحقیقات، کاستن از جنبه غیر ترافعی و سری بودن تحقیقات، رعایت تعدد قاضی، تخصصی کردن دادرسی و توسعه تأمین کیفری با عنوان جایگزینهای بازداشت که توصیه‌های بسیار خوب و مفیدی است و ما امیدواریم که توصیه‌های ایشان بتواند ما به ازای خارجی در قوانین ما پیدا کند و آن جرم‌اندیشی‌هایی که تا حال با آنها مواجه بودیم و عقب افتادگی‌های ما هم ناشی از همین جرم‌اندیشی‌ها بوده، دیگر از این به بعد شاهد نباشیم و مقنن اظهارات ایشان را به عنوان یک فقیه جامع الشرایط بپذیرد، و اصرار پیش از حد نداشته باشد که دادرسی فقه به آن صورتی باشد که در باب قضا و شهادت هست، و به تحولات رسیدگیها توجه کند و اینکه به هر حال آنچه که زائیده فکر بشر بوده تا به حال برای اجرای عدالت بوده که اجرای عدالت هم خاستگاه اصلی حقوق کیفری اسلام است؛ همچنان که مرحوم آیت الله مدرس قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ هـ ش را مغایر با موازین شرع انور ندانستند. به هر حال، بنده به سهم خود ضمن محاسنی که در این قانون می‌بینم که موضوع بحث من نیست، برخی نقایصی را که به نظرم می‌رسد در پیش‌نویس این لایحه وجود دارد، با توجه به ضیق وقت به طور مختصر برمی‌شمارم.

نقص اول راجع به ماده ۳۰۵ این لایحه است که بحث اعاده دادرسی را مطرح کرده است. در نظامهای دادرسی کیفری، اعاده دادرسی نسبت به احکام محکومیت قطعی پذیرفته شده است و در واقع «اعاده دادرسی» تأسیسی است به نفع متهمان (محکوم علیهم) و این امر در نظام دادرسی تثبیت شده است. در قانون فعلی در ماده ۲۷۲ و در این پیش‌نویس در ماده ۳۰۵، اعاده دادرسی

نسبت به کلیه احکام قطعی پیش‌بینی شده است که اعم از احکام قطعی براءت و احکام قطعی محکومیت است، در حالی که وقتی متقاضیان اعاده دادرسی را نام می‌بریم (هم در قانون فعلی و هم در این پیش‌نویس) شاکی خصوصی جزو متقاضیان نیست و متقاضی غالب موارد احصاء شده اعاده دادرسی، محکوم علیه است.

بنا بر این، شاید لزومی نداشته باشد که اعاده دادرسی را نسبت به احکام براءت قطعی توسعه دهیم و همان موارد احکام محکومیت کافی به نظر می‌رسد.

نقص دیگر در مورد ماده ۱ این لایحه است. در ماده ۱ آمده که «آیین دادرسی کیفری مجموعه قواعد و ترتیباتی است که برای کشف و تحقیق جرایم و نحوه رسیدگی و صلح بین آنان... وضع شده است.» ضمیر «آنان» به چه کسی برمی‌گردد؟ از ظاهر ماده چنین برمی‌آید که به متهمان برمی‌گردد، در حالی که این برداشت صحیح نیست. پس منظور از عبارت «صلح بین آنان» صلح بین متهم و شاکی خصوصی است. ظاهراً در تنظیم این ماده مسامحه صورت گرفته و بایستی نسبت به اصلاح آن اقدام کرد.

در موارد ۳۰ و ۳۱ این لایحه بحث تعلیق و میانجیگری مطرح است. این مواد از نوآوریهای این لایحه است. اما نکته‌ای که در این خصوص باید متذکر شد، این است که در مواردی که از روشهای عدالت ترمیمی استفاده می‌کنیم، تا زمانی که متهم اتهام وارده به خود را به طور صریح یا ضمنی نپذیرد و موافقت خود را با برنامه‌های ترمیمی اعلام نکند، اصولاً نمی‌توان صلح و سازش برقرار کرد. بایستی بعد از اینکه مسئولیت را به عهده گرفت؛ یعنی زمانی که قبول کرد که از قوانین تخطی کرده، آن موقع می‌توان تعقیب را تعلیق کرده یا با میانجیگری به موضوع خاتمه داد. اما نه در ماده ۳۰ و نه ۳۱ به این نکته اشاره نشده است، در حالی که قانونگذار در ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب سال ۵۶ صریحاً به این موضوع اشاره کرده است که شرط تعلیق تعقیب اقرار متهم است. بنا بر این، اگر متهم اقرار نکند به طور صریح یا ضمنی و موافقت با برنامه‌های ترمیمی نداشته باشد، نمی‌توان تعهدات مندرج در مواد ۳۰ و ۳۱ را بر او تحمیل کرد.

نکته دیگر این است که با وجود پیشرفت حق انتخاب وکیل در مرحله تحقیقات به لحاظ حذف تبصره ماده ۱۲۸ قانون دادرسی کیفری فعلی و الزام بازپرس به تفهیم حق داشتن وکیل به متهم، ملاحظه می‌شود که در ماده مذکور به حق مطالعه پرونده و اخذ رونوشت در مرحله

تحقیقات برای وکیل متهم تصریح نشده است، و نیز پیش‌بینی حق معاضدات قضایی به متهم در مورد حداقل جرایم مذکور در صلاحیت دادگاه کیفری استان نشده است. همچنین بصراحت حق داشتن وکیل برای شاکی خصوصی در مرحله تحقیقات پیش‌بینی نشده است که لازم است به این امر تصریح شود.

نقص دیگر عدم پیش‌بینی حقوق متهم مجلوب در مواد ۲۲ و ۱۸ پیش‌نویس لایحه است. همان‌طور که می‌دانیم مقنن در قانون شهروندی به حقوق مهمی برای شخص مجلوب تصریح نموده است. لازم است که به این حقوق در پیش‌نویس لایحه اشاره شود که تصور نسخ حقوق مزبور نشود. همچنین در ذیل ماده ۱۳۶ لایحه، حداکثر مدت بازداشت موقت در جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس، اعدام، رجم، قصاص عضو، حد و یا شلاق تا ۷۴ ضربه است، مشخص نگردیده است. در بند ۲ ماده ۱۶۳ لایحه قرار کفالت یا وثیقه متهمی به بازداشت در زمره قرارهای قابل اعتراض، پیش‌بینی نشده است و حال آنکه پیش‌بینی این امر برای جلوگیری از بازداشت بی‌رویه افراد ضرورت دارد.

در ماده ۱۹۳ پیش‌نویس لایحه برای رعایت اصل تساوی سلاحها، باید حق شاکی خصوصی برای استفاده از وکیل تسخیری تصریح گردد.

به نظر می‌رسد که در خصوص پیش‌بینی جهات درخواست تجدید نظر، تصریح به بند «ب» ماده ۲۷۵ لایحه؛ یعنی ادعای مخالف بودن رأی با قانون کفایت کند و نیاز به تصریح سایر جهات نباشد.

بررسی جایگاه عدالت ترمیمی در پیش‌نویس

دکتر حسین غلامی*

شاید اولین پرسشی که در خصوص موضوع مورد بحث مطرح می‌شود، این است که چرا بررسی جایگاه عدالت ترمیمی در پیش‌نویس لایحه قانون آیین دادرسی کیفری ضرورت دارد؟ باید به استحضار شما برسانیم که عدالت کیفری در مفهوم، مبنا، روش و اصول دچار تحولات و تغییرات بنیادین شده است. ما می‌توانیم این موضوع را از ابعاد و جهات مختلف مورد بررسی قرار دهیم. اگر یک مقایسه کلی میان دو پارادایم یا الگوی کلی عدالت کیفری مبتنی بر سزادهی و بازپروری از یک سو، و عدالت ترمیمی از سوی دیگر داشته باشیم، خواهیم دید که آنها از جهاتی با هم تفاوت دارند و گاه این تفاوت بنیادین و به حدی عمیق است که مفهوم عدالت در امور کیفری را در ذهن ما خدشه‌دار می‌سازد؛ مثلاً در موردی می‌گوییم بزهکار را با شدیدترین وجهی مجازات کنیم و در جای دیگر می‌گوییم عدالت در جایی اجرا شدنی است که بزهکار را اصلاح و تربیت نماییم تا به اصطلاح بازپروری شود. از این دو الگوی کلی که هر کدام در طول مدتی از زمان نسبتاً طولانی بر تاریخ حقوق کیفری حکومت می‌کردند، اصطلاحاً به پارادایم عدالت کیفری کلاسیک در مقابل رویکرد جدیدی با عنوان عدالت ترمیمی یاد می‌شود. برنامه‌های عدالت ترمیمی فوق‌العاده سستی و کهن و حتی مقدم بر عدالت کیفری سزاده بوده است، اما احیای آن از حدود ۲۵ یا ۳۰ سال پیش بیشتر نیست.

این نوع فهم و برداشت از عدالت در امور کیفری در حال حاضر طرفداران زیادی پیدا کرده است. در سال ۲۰۰۱ سازمان ملل متحد خطاب به کشورهای عضو به عنوان توصیه، قطعنامه‌ای صادر کرده است که حتی الامکان از این پارادایم استفاده کنند. قبل از اینکه به این نکته توجه کنیم که در پیش‌نویس تا چه حد به این موضوع توجه شده است، بد نیست نگاهی اجمالی به اصول و روشها و اهداف عدالت ترمیمی بیفکنیم. این اصول در مقابل اصول عدالت کیفری؛ یعنی مبتنی

*. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

بر سزادهی و بازپروری هستند. اولین اصل عدالت ترمیمی این است که جرم تعدی و تجاوز به مردم و روابط میان فردی است. این گونه فهم از جرم در مقابل آن تعریفی است که ما در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی و قوانین کیفری دیگر از مواد قانونی راجع به جرم می دانیم. اینکه می گویم جرم نقض قانون جزاست و فاعل جرم مستحق مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی است؛ یعنی در واقع جرم علیه دولت است و دولت از قانون جزا حمایت می کند. در عدالت ترمیمی جرم نقض روابط فردی و میان فردی است و چنین گسستگی است که مستلزم جبران است. دومین اصل، مشارکت کلیه سهامداران عدالت در امور کیفری در اجرای برنامه های ترمیمی است و سومین اصل عدالت ترمیمی این است که تعدی و تجاوز موجب تعهداتی می شود و این تعهدات فقط از طریق احراز مسؤلیت کیفری و تحمل مجازات، برآورده و تأمین نمی شوند، بلکه مستلزم انجام اقدامات مثبتی هستند که از طریق انجام آنها می توان وضعیت ماقبل جرم را تا آنجا که امکان پذیر است، اعاده نمود.

با توجه به سه اصل یاد شده است که باید به برخی جزئیات در عدالت ترمیمی توجه شود. بنا بر این، اگر اصل بر این باشد که جرم موجب ایجاد اختلال در روابط فردی و میان فردی می شود، این امر را نیز باید پذیرفت که بزه دیدگان و جامعه محلی که بزهدار در آنجا زندگی می کند نیز حقوقی دارند. در وهله اول بزه دیده و همسایگان محلی و در درجه دوم جامعه محلی باید در اجرای برنامه های ترمیمی مشارکت کنند.

نکته قابل توجه این است که به هر حال اعضای جامعه محلی از وقوع جرم متحمل ضرر می شوند و در نتیجه این تحمل ضرر، نیازهایی پیدا می کنند. از جمله این نیازها آن است که در فرآیند رسیدگی به جرم مشارکت داشته باشند، تشریک مساعی کنند و از جمله دیگر نقشهایی که می توانند پیدا کنند، این است که در برآیند یک مشارکت؛ یعنی در نتیجه آن هم بتوانند مؤثر باشند. بنا بر این، بر خلاف عدالت کیفری سنتی که سهامدار اصلی آن اصولاً دولت است، در عدالت ترمیمی علاوه بر دولت و مهمتر از آن، بزه دیده و بزهدار و جامعه محلی سهامداران اصلی عدالت هستند. آنها هستند که از جرم ضرر دیده اند و از قبل اجرای عدالت باید منتفع شوند. نکته دیگر اینکه تعدی و تجاوز موجب ایجاد تعهد است؛ اول برای بزهدار و بعد جامعه وی. بزهدار

تنها یک فرد مرتکب جرم نیست، بلکه بزه‌دیده هم هست؛ آن هم توسط محیط خود. اولین تعهد بزه‌کار این است که موجبات التیام بزه‌دیده را فراهم کند. بزه‌دیده به ظاهر فقط متحمل سرقت شده است، اما در حقیقت او از ناحیه تحمل جرم متحمل ضررهای دیگری نیز شده است؛ مثلاً سرقت یک قطعه اسکناس موجب اختلالاتی در زندگی بزه‌دیده می‌شود. در واقع کسی که پول او به سرقت رفته، در زندگی خود ممکن است دچار اختلالاتی گردد که هیچ تناسبی با میزان پولی که از دست داده، نداشته باشد. جبران خسارت یا حمایت از بزه‌دیده آغاز عدالت در امور کیفری است؛ چیزی که در عدالت کیفری سستی تا حدی به فراموشی سپرده شده است.

اصل دیگری که یکی از مهمترین اصول ناظر بر عدالت ترمیمی است، آن است که فرآیندهای عدالت ترمیمی فرصتهای تعامل اطلاعات، مشارکت و گفتگوی متقابل، رضایت متقابل میان بزه‌دیده و بزه‌کار را تا حداکثر افزایش دهد؛ یعنی زمینه‌ای باشد که بزه‌دیده بتواند آلامی که به واسطه وقوع جرم متحمل شده را با بزه‌کار در میان بگذارد و بتواند بیان کند که تحت چه شرایطی مجدداً به وضعیت ماقبل جرم برمی‌گردد. در این فرآیند، جامعه محلی حتی خانواده بزه‌دیده و دیگران ممکن است مشارکت داشته باشند. پس اینجاست که می‌توان گفت میان عدالت کیفری کلاسیک و عدالت مبتنی بر ترمیم تفاوت‌های اساسی موجود است. به عبارت دیگر، اگر از عدالت کیفری کلاسیک پرسیده می‌شود، چه قوانینی نقض شده‌اند، در اینجا اصلی‌ترین پرسش این است که چه کسی صدمه دیده است؟ پاسخ، بزه‌دیده است. این که چه کسی مرتکب جرم شده است، در عدالت کیفری کلاسیک پرسیده می‌شود. در اینجا (عدالت ترمیمی) اولین پرسش این است که بزه‌دیدگان چه نیازهایی دارند و اگر در عدالت کیفری کلاسیک پرسیده می‌شود مرتکب، مستحق چه چیزی است که در اینجا مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی یا اصلاح و درمان و امثال اینهاست. در اینجا سؤال این است که چه کسانی متعهد و مسؤول هستند و چه اقداماتی باید به این منظور صورت گیرد. اگر به این پرسشها توجه کنیم و در مقام پاسخ به آنها باشیم، باید نوع نگاه و نگرش کیفری دیگری داشته باشیم؛ یعنی نگاه ما به جرم و آثار و نتایجی که خواهد داشت، در واقع متفاوت خواهد بود.

اولین هدف ما جبران ضرر و زیان بزه‌دیده است. باید دید کسانی که مرتکب جرم شده‌اند،

تحت چه شرایطی ممکن است دیگر مرتکب آن نشوند. به هر حال، با توجه به این نکات است که می‌توان به این موضوع پرداخت که نظامهای دادرسی فعلی یا عدالت کیفری به طور کلی تا چه حد ترمیمی هستند؟ هر نظامی که بتواند اصول بیشتری از عدالت ترمیمی را در خود متجلی کند، به همان اندازه بیشتر ترمیمی است. بنا بر این، اگر ما یک زنجیره را تصور کنیم، می‌توانیم بگوییم در یک سر زنجیره یک نظام کاملاً ترمیمی است، در حالی که یک طرف دیگر آن کاملاً مبتنی بر عدالت کیفری کلاسیک است. بین این دو انتها می‌توان گفت برخی نظامها جزئاً ترمیمی هستند، برخی نظامها نسبتاً ترمیمی هستند و برخی نظامها به صورت کاذب ترمیمی‌اند و از این جهت است که با این طبقه‌بندی و تقسیم‌بندی می‌توان به بررسی پیش نویس پرداخت.

با توجه به این مقدمه بد نیست به این نکته اشاره کنیم که مبنای عدالت ترمیمی در حال حاضر در بسیاری از کشورها با نوساناتی پذیرفته شده است. برای مثال، در نیوزیلند مبنای واکنش نسبت به بزهکاری خردسالان، رویکرد ترمیمی است؛ چنان‌که عدالت ترمیمی در برخی از کشورها جزئاً پذیرفته شده است. نکته قابل ذکر دیگر این است که عدالت ترمیمی حداقل چهار روش شناخته شده برای اجرا دارد که اصطلاحاً به آنها برنامه‌ها یا رویه‌های ترمیمی می‌گوییم. میانجیگری، روش حلقه‌ها یا محافل، نشست گروهی خانوادگی و هیأت‌های ترمیمی جامعه‌های محلی از آن جمله‌اند. ساده‌ترین آن میانجیگری است که روشی است برای حل و فصل میان بزه‌دیده و بزهکار با کمک یک نفر میانجی. در اینجا یک نفر میانجی نقش ارتباطی را ایفا می‌کند. در درجه اول سعی می‌کند با بزهکار ارتباط برقرار کند و در صورتی که موافقت او را برای دخالت در برنامه ترمیمی جلب کرد، به سراغ بزه‌دیده می‌رود و مراحل دیگر را طی می‌کند. ممکن است حلقه شرکت کنندگان در برنامه میانجیگری افزایش پیدا کند؛ مثلاً شامل خانواده بزه‌دیده، گروه دوستان، اعضای جامعه محلی و برخی نهادهای غیردولتی شود که هر کدام از اینها برنامه‌های دیگری پیش رو دارند که حسب مورد عنوان حلقه‌ها یا محافل و امثال اینها به آنها اطلاق شد.

با توجه به این مقدمه می‌خواهیم ببینیم که در پیش نویس قانون آیین دادرسی کیفری تا چه حد به اصول، مبانی و روشهای عدالت ترمیمی توجه شده است. در نهایت، باید به این نکته

توجه کنیم که تفاوت اساسی یک فرآیند ترمیمی با یک فرآیند رسیدگی کیفری سستی در این است که نتیجه در فرآیند رسیدگی کیفری سستی اصولاً محکومیت یا برائت است. در این رسیدگی اصولاً یک نفر بازنده و یک نفر برنده می‌شود، در حالی که نتیجه در یک فرآیند ترمیمی اصولاً توافق (agreement) است. در اینجا دو نفر یا چند نفر با همدیگر به توافق می‌رسند که چه اقدامی برای راست گردانیدن امور تخریب شده ناشی از جرم انجام شود. به این ترتیب است که به سراغ این پیش نویس می‌رویم و آن را از این نگاه مورد بررسی قرار می‌دهیم. یکی از موارد جالبی که در ماده ۱ این پیش‌نویس آمده و در تعریف یا تعاریف آیین دادرسی کیفری در سالهای گذشته و در قوانین گذشته مورد اشاره نبوده است، وجود واژه «صلح بین آنان»؛ یعنی بین بزه‌دیده و بزه‌کار در ماده ۱ است. در اینجا گفته شده «آ. د. ک. ترتیبات و قواعدی است که برای کشف و تحقیق جرایم و تعقیب متهمان و نحوه رسیدگی و صلح بین آنان وضع شده است.» این قید تقریباً در هیچ کدام از قوانین گذشته مورد اشاره قرار نگرفته بود. بنا بر این، از همین جا؛ یعنی از ماده ۱ می‌توان به این نتیجه رسید که تهیه‌کنندگان پیش‌نویس حداقل به واژه «صلح» که در اینجا به معنی ایجاد سازش و صلح میان بزه‌دیده و بزه‌کار است، توجه داشته‌اند و از اینجا می‌توانیم این ظن را تقویت کنیم که نگرش ترمیمی در این لایحه و مواد بعدی آن به احتمال زیاد وجود دارد. نکته دیگری که در اینجا مورد تأکید قرار گرفته، این است که آیین دادرسی کیفری مجموعه قواعدی است برای تعقیب متهمان و از استعمال لفظ «مجرمان» که معمولاً در تعاریف گذشته استفاده می‌شد، خودداری شده است. نکته دیگری که در ماده ۲ تأکید شده، این است که جرم ممکن است دارای تمام یا بعضی از جنبه‌های زیر باشد. در اینجا سه جنبه ذکر شده جنبه حق الهی، عمومی و خصوصی است. جنبه حق الهی و عمومی اصولاً در کنار همدیگر قرار می‌گیرند و مدعی آن دولت است. در اینجا می‌توان گفت که بین یک نگرش کاملاً ترمیمی و آنچه در اینجا در تقسیم‌بندی جرایم آمده، تقریباً می‌توان قایل به تفاوت شد. بنیانگذاران عدالت ترمیمی و طرفداران آن تأکید می‌کنند که جرم پیش از آنکه دارای جنبه عمومی باشد - که دادستان به نمایندگی از دولت متولی تعقیب و پیگیری آن است - اصولاً دارای جنبه محلی و شخصی است. جنبه شخصی مترادف همان جنبه خصوصی و جنبه محلی به معنای ایجاد نقش برای کسانی

است که از وقوع جرم متضرر شده‌اند. نکته دیگری که باز در همین خصوص باید به آن اشاره کرد، مفاد ماده ۳ این لایحه است که اقامه دعوی و تعقیب متهم را از جنبه حق الهی و عمومی بر عهده دادستان گذاشته است. البته، ما می‌دانیم که هنوز هیچ سیستم کاملاً ترمیمی در دنیا ایجاد نشده که اقامه دعوی در اکثر جرایم را بر عهده بزه‌دیده قرار دهد، ولی بحث در این است که قلمرو دعوی خصوصی و دعوی عمومی تا چه حد است. اصولاً ما به عنوان یک قاعده پذیرفتیم که اصل بر عمومی بودن جرم و رسیدگی آن بر عهده دادستان است، مگر اینکه در جای دیگری بر خصوصی بودن جرایم تأکید کنیم. این چیزی است که در مقابل عدالت ترمیمی قرار دارد که در آن اصل بر غیر عمومی بودن جرم و به اصطلاح تأکید و تصریح به حقوق بزه‌دیدگان جهت تعقیب بزه‌کار است. در ماده ۵ به موجبات به اصطلاح موقوفی تعقیب اشاره کرده و در آنجا نقش بزه‌دیده در قالب گذشت شاکی یا مدعی خصوصی مورد توجه قرار گرفته که نوعی نگرش نیمه ترمیمی یا شبه ترمیمی به این موضوع است و به اصطلاح حق و سهمی است که برای رضایت و یا عدم رضایت بزه‌دیده قایل شده است. از این مواد که بگذریم، به یکی دو ماده از مهمترین مواد این لایحه که از دیدگاه ترمیمی قابل بررسی هستند، برخورد می‌کنیم؛ از آن جمله است ماده ۳۱ این لایحه. در ماده ۳۱ و به همین ترتیب در ماده ۳۰ این لایحه دو حکم است که از یک جهت ناهمگون هستند و از جهت دیگر ناظر به نوع نگرش تهیه‌کنندگان آن لایحه‌اند. در ماده ۳۰ مقرر شده است: «در کلیه جرایمی که مجازات آن از نوع تعزیری یا بازدارنده است، به استثناء جرایمی که مجازاتهای آنها قصاص اعدام یا حبس بیش از یک سال یا جزای نقدی بیش از ۱۸ میلیون ریال یا مصادره اموال می‌باشد، دادستان می‌تواند در صورت اقتضاء با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده، ضمن تذکر یا عطف یا توبیخ متهم و یا اخذ تعهد از او به رعایت مقررات قانونی، برای یک بار از تعقیب متهم خودداری نموده، پرونده را بدون تحقیق و یا ارجاع به بازپرس بایگانی کند؛ مشروط بر اینکه شاکی در بین نبوده یا گذشت کرده باشد. این تصمیم در دفتر مخصوص ثبت خواهد شد.» در این ماده در واقع امکان جدیدی را برای دادستان شناخته که وفق آن دادستان می‌تواند از تعقیب متهم یا ادامه تعقیب او خودداری کند. این ماده، برخی مواد دیگر را که در قوانین جزایی ما و در برخی

کشورهای دیگر دارای سابقه بوده است، یادآوری می‌نماید. برای مثال، در ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری در سال ۱۳۵۶ تقریباً چنین حکمی داشتیم. با تفاوتهایی در آنجا مقرر شده بود که در کلیه اتهامات از درجه جنحه به استثنای جنحه‌های باب دوم قانون مجازات عمومی، هر گاه متهم به ارتکاب جرم اقرار کند، دادستان راساً می‌تواند در اولین جلسه دادرسی با احراز شرایط زیر تعقیب کیفری او را با رعایت تبصره‌های ماده ۴۰ مکرر قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری و کیفر عمومی معلق سازد:

۱- اقرار متهم حسب محتویات پرونده مقرون به واقع باشد؛

۲- متهم سابقه محکومیت مؤثر نداشته باشد؛

۳- شاکی یا مدعی خصوصی در بین نبوده یا شکایت خود را استرداد کرده باشد.

در عین حال در یک مطالعه تطبیقی می‌توانیم به این نکته هم اشاره کنیم که این ماده تا حدود زیادی شبیه ماده ۲۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری آلمان است. در آنجا صراحتاً این امکان برای دادستان پیش‌بینی شده که در جرایم بسیار ضعیف یا جرایم خفیف‌تر بتواند از ترک تعقیب استفاده کند. البته، در آنجا شرایطی پیش‌بینی شده که در این ماده یعنی ماده ۳۰ پیش‌نویس مورد توجه قرار نگرفته یا تهیه‌کنندگان پیش‌نویس ذکر آن شرایط را صلاح ندانسته‌اند. در آنجا قید شده که با اخذ رضایت از دادگاه یا با هماهنگی دادگاه این کار صورت بگیرد. در عین حال، در ماده ۳۱ این پیش‌نویس مقرر دیگری هم وجود دارد و آن این است که تأکید شده «در کلیه جرایمی که مجازات قانونی آنها از نوع تعزیری یا بازدارنده است، به استثنای جرایمی که مجازات آنها اعدام یا حبس بیش از ۳ سال یا جزای نقدی بیش از یکصد میلیون ریال یا مصادره اموال است چنانچه شاکی در بین نبوده یا گذشت کرده باشد یا متهم سابقه کیفری مؤثر نداشته باشد، دادستان می‌تواند با موافقت متهم تعقیب کیفری او را معلق نماید.»؛ یعنی در واقع تعلیق تعقیب.

ماده یاد شده مقرر می‌دارد در این صورت متهم حسب مورد نسبت به اجرای بعضی از دستورات باید اقدام کند؛ از آن جمله است: دستورهای راجع به ترک اعتیاد یا مراجعه به پزشک یا درمانگاه، خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین، رفت و آمد به محل یا مکان معین، معرفی

خود در زمانهای معین به شخص یا مقامی که دادستان تعیین می‌کند و عدم اقدام به رانندگی وسایل نقلیه، عدم حمل سلاح، انطباق وضعیت خود با قانون و مقررات و امثال آن. در واقع، تا حدود زیادی به نظر می‌رسد که این ماده با توجه به ماده ۱۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری آلمان تنظیم شده است. در آنجا هم صراحتاً مقرر شده که دادستان می‌تواند با موافقت دادگاه این تصمیمات را اتخاذ کند. البته، در آنجا شرایط دیگری ذکر شده؛ مثلاً مقرر شده که دادستان می‌تواند شرط بکند که بزهکار نسبت به جبران ضرر و زیان ناشی از جرم اقدام کند. این شرطی است که تا حدود زیادی واجد وصف ترمیمی است؛ یعنی نکته‌ای که در اینجا (در پیش‌نویس قانون آ. د. ک.) بصراحت مورد توجه قرار نگرفته است. همچنین دادستان می‌تواند شرط کند که بزهکار مبلغی را به خزانه دولت یا به یک مؤسسه خیریه بپردازد، که در اینجا نیز مد نظر قرار نگرفته است. در نهایت، می‌توان گفت در واقع ماده ۳۱ پیش‌نویس حداقل به صورت بالقوه دارای وصف ترمیمی است؛ اگر چه با توجه به برخی ملاحظات که ذکر شد، می‌تواند تا حدودی ترمیمی‌تر هم باشد. متها علاوه بر نکاتی که گفتیم، در ماده ۳۲ حکمی مهم‌تر از مواد ۳۰ و ۳۱ نیز هست. در اینجا مقرر شده با توجه به برخی شرایط دادستان می‌تواند موضوع رسیدگی به یک جرم را به شخص یا مؤسسه‌ای جهت میانجیگری برای حصول سازش بین طرفین ارجاع کند. این نکته در خصوص این ماده قابل ذکر است که ماده ظاهراً به یک نگرش ترمیمی توجه کامل داشته و این یک حسن است و قابل توجه، اما باید توجه داشته باشیم که میانجیگری تنها یکی از برنامه‌های ترمیمی است و جزئی از اهداف و اصول عدالت ترمیمی را می‌تواند در خود منعکس کند. برنامه‌های کاملتر ترمیمی را باید در روش حلقه‌ها یا محافل و همین‌طور در کنفرانسها یا نشستهای گروهی خانوادگی جستجو کرد، که البته حسب نوع جرم و شدت مجازات و سن بزهکار ترجیحاً نسبت به بزهکاران خردسال قابل اجراتر و مناسبتر هستند. در نهایت، به برخی دیگر از مواد این لایحه هم می‌توان اشاره کرد تا درک کنیم که تا چه حد به اصطلاح ترمیمی یا غیرترمیمی هستند. برای مثال، حکم ماده ۲۲۵ این لایحه از این دیدگاه قابل بررسی است. وفق این ماده اصولاً در دادگاه تحقیق از متهم شروع می‌شود، سپس نوبت به دادستان می‌رسد که اظهارات خودش را بیان کند. بعد از دادستان، از شاکی یا مدعی خصوصی دعوت می‌شود که

اظهارات خودش را بیان کند. بنا بر این، در درجه اول متهم سخن خود را بیان می‌کند و سپس دیگران. چنین روشی اصولاً فاقد وصف ترمیمی است و بیانگر آن است که اگر چه دیدگاه ترمیمی در برخی مواد لایحه رسوخ کرده و آثاری از خود به جای گذاشته است، اما در بسیاری از فرآیندهای پیش بینی شده در لایحه، هنوز نگرش غالب، غیر ترمیمی و به اصطلاح کلاسیک یا سستی است. این موضوعی است که تا حدود زیادی وجود یک الگو یا پارادایم غالب حاکم بر تهیه کنندگان لایحه را مورد تردید قرار می‌دهد. حداقل آن است که تصور کنیم آنها ضمن توجه به برخی تدابیر ترمیمی یا نسبتاً ترمیمی، هنوز به آموزه‌های اجرایی عدالت کیفری در قالب روشهای سستی و کلاسیک وفادار مانده‌اند.

فهرست پایان نامه های کارشناسی ارشد

رشته های (حقوق بین الملل، حقوق بشر و حقوق خصوصی، نیمسال دوم

۸۳-۸۴ و نیمسال اول ۸۵-۸۴)

فهرست پایان نامه های کارشناسی ارشد
رشته های (حقوق بین الملل، حقوق بشر و حقوق خصوصی
نیمسال دوم ۸۴-۸۳ و نیمسال اول ۸۵-۸۴)

۱- عنوان: نقش کمپساریای عالی حقوق بشر در توسعه و ترویج حقوق بشر
نام دانشجو: مسعود بهاری همدانی
استاد راهنما: آقای دکتر سید قاسم زمانی
استاد مشاور: سرکار خانم دکتر نسرین مصفا
تاریخ دفاع: ۸۴/۳/۴

۲- عنوان: آثار اساسی تعهدات در قراردادهای بیع بین المللی با نگرش بر حقوق ایران
نام دانشجو: اشرف عباسی
استاد راهنما: آقای دکتر فیصل عامری
استاد مشاور: آقای دکتر محمد شمسایی
تاریخ دفاع: ۸۴/۴/۵

۳- عنوان: آثار حقوقی الحاق ایران به کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

نام دانشجو: علی سعادت‌نی

استاد راهنما: خانم دکتر رؤیا معتمدنژاد

استاد مشاور: آقای دکتر مهدی زاهدی

تاریخ دفاع: ۸۴/۶/۲۶

۴- عنوان: حق تعیین سرنوشت اقلیتها در عراق از دیدگاه حقوق بین‌الملل

نام دانشجو: علی ملکی

استاد راهنما: آقای دکتر سید قاسم زمانی

استاد مشاور: آقای دکتر امیر اسعد اردلان

تاریخ دفاع: ۸۴/۶/۲۸

۵- عنوان: حمایت از اموال فرهنگی در مخاصمات مسلحانه، با تاکید بر قضیه یوگسلاوی

سابق

نام دانشجو: هیبت‌الله نژندی منش

استاد راهنما: آقای دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی

استاد مشاور: آقای دکتر همایون حبیبی

تاریخ دفاع: ۸۴/۶/۳۰

۶- عنوان: جاسوسی از دیدگاه حقوق بین الملل

نام دانشجو: حسن بابایی

استاد راهنما: آقای دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی

استاد مشاور: آقای دکتر امیر حسین رنجبریان

تاریخ دفاع: ۸۴/۶/۳۰

۷- عنوان: وضعیت حقوقی اطفال نامشروع در حقوق ایران و فرانسه

نام دانشجو: سعیده نحوی

استاد راهنما: خانم دکتر ناهید جوانمردی

استاد مشاور: آقای دکتر علی تقی زاده

تاریخ دفاع: ۸۴/۸/۱۶

۸- عنوان: نقش قاعده مصلحت در حقوق بین الملل اسلامی

نام دانشجو: محمد حبیبزاده بیژنی

استاد راهنما: آقای دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی

استاد مشاور: آقای دکتر شعبان حق پرست

تاریخ دفاع: ۸۴/۸/۲۵

۹- عنوان: نهاد قرارداد ارفاقی بررسی تطبیقی حقوق ایران و انگلیس

نام دانشجو: علی پوررضایی

استاد راهنما: آقای دکتر محمدرضا پاسبان

استاد مشاور: آقای دکتر غلامنبی فیضی چکاب

تاریخ دفاع: ۸۴/۹/۱

۱۰- عنوان: تحلیل نقش نظارتی نهادهای کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر

نام دانشجو: فاطمه صغری فراهانی

استاد راهنما: خانم دکتر رؤیا معتمدنژاد

استاد مشاور: آقای دکتر رضا اسلامی

تاریخ دفاع: ۸۴/۱۰/۱۴

۱۱- عنوان: تحول حق دفاع مشروع بعد از وقایع یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱

نام دانشجو: علیرضا کلهر

استاد راهنما: آقای دکتر سید قاسم زمانی

استاد مشاور: آقای دکتر امیر حسین رنجبریان

تاریخ دفاع: ۸۴/۱۱/۱۲

۱۲- عنوان: مسئولیت بین المللی دولتها در قبال استفاده صلح آمیز از فناوری اتمی

نام دانشجو: مهدی رضا صادقی پرشگفتی

استاد راهنما: آقای دکتر سید قاسم زمانی

استاد مشاور: آقای دکتر ربیعا اسکینی

تاریخ دفاع: ۸۴/۱۱/۱۲

۱۳- عنوان: اصل ممنوعیت بر مبنای جنسیت در رویه کمیته حقوق بشر و اعمال آن در

حقوق ایران

نام دانشجو: نسیم کیانی

استاد راهنما: آقای دکتر سید قاسم زمانی

استاد مشاور: آقای دکتر علی آزمایش

تاریخ دفاع: ۸۴/۱۱/۱۵

۱۴- عنوان: قاچاق بین المللی انسان به منظور بهره‌کشی به عنوان جنایت علیه بشریت

نام دانشجو: ندا حاجی محمدی اوشانی

استاد راهنما: آقای دکتر سید قاسم زمانی

استاد مشاور: آقای دکتر علی آزمایش

تاریخ دفاع: ۸۴/۱۱/۲۴

۱۵- عنوان: حقوق تعهدات دولت اشغالگر در زمان اشغال با تأکید بر قضیه عراق

نام دانشجو: حامد قاسمی اعلاء

استاد راهنما: آقای دکتر منصور جباری

استاد مشاور: آقای دکتر محمد علی صلح چی

تاریخ دفاع: ۸۴/۱۱/۲۴

۱۶- عنوان: رسیدگی غیابی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری

نام دانشجو: سوده شاملو

استاد راهنما: آقای دکتر محمد علی صلح چی

استاد مشاور: آقای دکتر سید قاسم زمانی

تاریخ دفاع: ۸۴/۱۱/۲۷

۱۷- عنوان: تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران از دیدگاه بیانیه‌های الجزایر

نام دانشجو: زینب فرهمندزاد

استاد راهنما: آقای دکتر ناصر علی منصوریان

استاد مشاور: آقای دکتر سید قاسم زمانی

تاریخ دفاع: ۸۴/۱۱/۲۹

۱۸- عنوان: تحدید حاکمیت ملی در پرتو حقوق بشر دوستانه با تأکید بر فن آوری نظامی

نام دانشجو: مسلم یعقوبی

استاد راهنما: آقای دکتر حسین شریفی طراز کوهی

استاد مشاور: آقای دکتر سید قاسم زمانی

تاریخ دفاع: ۸۴/۱۱/۳۰